



## به نام خداوند جان و خرد

در این نوشته به ریشه حروف فارسی می پردازیم و قصد بر این داریم تا ثابت کنیم که حروف فارسی (پارسی) که هم اکنون ما استفاده می کنیم نه تنها ریشه در تاریخ عرب ندارد بلکه ، حتی خود حروف عربی هم برگرفته شده از حروف ایرانی هستند.

در هنگام خواندن مطلب این نکته در پس زمینه ذهنتان داشته باشید(اصلا حروف عربی که که محققان ادعا بر مالکیت آن دارند ، مگر می شود که در عرض یک دوره زمانی کوتاه شکل بگیرد ؟ اصلا ریشه اش از چه دوره ای است؟ پس دلیل شباهتش به حروف اوستایی و پهلوی به چه معناست ؟ در صورتی که حروف پهلوی و اوستایی بسیار کهنتر هستند؟)

به درخواست کاربران پارسیان دژ تحقیقی جامع انجام دادیم



### تاریخچه الفبای فارسی

دبیره و خط آریایی که بر پایه گفته داریوش در کتیبه بیستون، روی چرم نوشته شده بود، دبیره‌ای بود که در درازنای تاریخ ایران، دبیران ایرانی در آن دگرگونی‌هایی پدید آوردند و به یاری آن دبیره‌های پارتی اشکانی ، سغدی، مانوی، سریانی، پهلوی کتیبه‌ای، پهلوی کتابی، پهلوی مسیحی، اوستایی(دین دبیره) و بسیاری دبیره‌ها و خط‌های دیگر را پدید آوردند. دبیره فارسی که امروزه با آن سرگرم نوشتن هستیم و از روی ناآگاهی آن را خط عربی میخوانیم نیز، در راستای همین روند فرگشت و تکامل دبیره در ایران.

دبیران دانشمند و هوشمند ایرانی که معمولاً با یک یا چند دبیره و الفبای زمان خود مانند پهلوی، سریانی، سغدی، مانوی و اوستایی آشنایی داشته‌اند، می‌توانستند بهتر از هر کس دبیره و خط فارسی امروز را پدید آورده و آیین‌مند ساخته باشند. خطی که ما امروز به آن مینویسیم، دنباله خطهای پهلوی و اوستایی و مانوی و ... است که آنها نیز خود دنباله خط آریایی هستند که در زمان هخامنشیان و پیش از آن، در زمان مادها و شاید حتی در زمان زرتشت مورد استفاده قرار میگرفت.

[بهمن انصاری؛ دبیره امروز ما، الفبای عربی یا الفبای آریایی؟]

میزان وام‌گیری الفبای فارسی امروز ما از دبیره‌های باستانی ایرانی چنین است:

... پنجاه درصد از حروف الفبای فارسی برگرفته شده از دبیره مانوی است. مانند حروف پ، خ، ف، د، ه و

... سی درصد از حروف الفبای فارسی برگرفته شده از دبیره اوستایی است. مانند حروف ب، ر، ز، غ، و

... هشت درصد از حروف الفبای فارسی برگرفته شده از دبیره پهلویست مانند حرف ل

همچنین دوازده درصد از حروف الفبای فارسی بدون ارتباط با سه الفبای مانوی، اوستایی و پهلوی هستند و

... پس از اسلام به دست دبیره نویسان ایرانی دربار خلفای عباسی ساخته شده‌اند مانند حروف ط، ظ، ی، و

[بهمن انصاری؛ تاریخچه و پیشینه حروف الفبای فارسی]

در الفبای زبان عربی چهار واج «گ چ پ ژ» وجود ندارد. عرب‌زبان‌ها به جای این ۴ واج، بیشتر واج‌های «ف

ک ز ج، تش، ق» را به کار می‌برند. و همچنین واژه «ک» از زبان فارسی را نیز گاهی با واژه «گ» بصورت

یکسان معرب می‌سازند. و در مورد «و» فارسی نیز عموماً آنرا به ف تبدیل می‌کنند به کار نبردن این واج‌ها

به‌خودی خود در یک زبان ایراد به‌شمار نمی‌رود، اما پس از ورود اسلام به ایران الفبای عربی برای نوشتن

خط پارسی به کار گرفته شد. نپذیرفتن و بکار نبردن چهار واج، گ چ پ ژ، توسط اعراب سبب گردید که

آن‌ها به‌جای تغییر و به‌سازی زبان خود، به دستکاری در دیگر زبان‌ها پردازند و بسیاری از واژه‌های ایرانی

و پارسی را به سوی نابودی پیش ببرند. هجوم زبان عربی، آسیب‌هایی بر زبان پارسی وارد نموده و سبب

فراموشی و گاهی نابودی برخی از واژه‌های ایرانی شده‌است. این دگرگونی به زبان پارسی تا آن اندازه

گسترش یافته که حتی نام زبان پارسی به فارسی تغییر یافته‌است. دگرگونی‌های زبان پارسی، از برای

[۵] [مشکلات خویش نبوده و بار مشکلات زبانی دیگر را بر دوش می‌کشد]. ۴

واژه‌های آسیب دیده در زبان پارسی، به دلیل نبود گ چ پ ژ در زبان عربی

واژه‌های با واج «گ» (مانند گرگانی = جرجانی، بزرگمهر = بوذرحمهر)

واژه‌های با واج «چ» (مانند چمکران = جمکران، چاچرود = جاجرود)

واژه‌های با واج «پ» (مانند پارس = فارس، پردیس = فردوس، پیل = فیل)

واژه‌های با واج «ژ» (کژ = کج، لاژورد = لاجورد)

همچنین بسیاری از واژه‌های پارسی که دارای واج‌های گ چ پ ژ، بوده‌اند، بجای دگرگونی در یک واج، >>عمق، آرامگاه >>عقرب، ژرفا >>بصورت یکپارچه با واژه عربی دیگری جایگزین شده‌اند. (مانند کژدم

(منبع >>کلمه، سرچشمه >>مقبره، واژه

منبع

تاثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات شبه قاره هند، حوزه هنری، محمد عجم  
اهمیت زبان فارسی در عصر دهکده جهانی محمد عجم – همشهری آنلاین (بازنشر در دیلمستان)

...

## الفبای اردو

الفبای زبان اردو نیز بر پایه الفبای فارسی بنیان نهاده شده که با افزودن چهار حرف دیگر به الفبای فارسی تشکیل شده‌است. این چهار حرف عبارت‌اند از: ٹ، ڈ، ژ، ے. هی دوچشم نیز در اردو با حرفی دیگر نمایش داده می‌شود به صورت: ھ. این چهار حروف خود گویای مشتق شدن الفبای فارسی از الفبای پهلوی و اوستایی است.

**حال به کاربران پارسیان دژ توصیه میکنیم که مقاله دکتر آیدین پورمسلمی که در پایین می‌آید را دنبال کنند تا بتوانند جواب این پرسش را دریابند (حروف عربی یا حروف ایرانی؟)**

بسیاری خط و الفبای زبان پارسی را عربی می‌دانند و معتقدند پس از سقوط سلسله ساسانی و تسلط اعراب بر ایران این خط از اعراب و رسم الخط قرآن کریم توسط ایرانیان به عاریت گرفته شده و جایگزین الفبا و خط پهلوی گشته است. این باور تا آن حد رسمی و رواج یافته است که نه تنها بسیاری از ما ایرانیان نیز آن را پذیرفته و الفبا و خط مکتوب خود را عربی می‌دانیم بلکه این نظریه در بسیاری سایتهای مرجع و حتی دانشنامه مجازی ویکیپدیا به همین صورت ثبت شده است و کافی است شکل گیری خط عربی و خط فارسی را در این دانشنامه و یا دانشنامه های مشابه مورد مطالعه قرار دهیم تا باز تکرار این ادعا که خط پارسی ریشه ای عربی دارد را به وضوح ببینیم.

...  
بسیاری برای دفاع از هویت ایرانی این خط به چند تفاوت چون چهار حرف “پ،ژ،گ،چ” و یا سرکش حرف “ک” در فارسی که در عربی نیست و شکل نگارش “ه” و “و”ی” پارسی اشاره کرده اند و می گویند: “ایرانیان با ذوق و سلیقه خود و با نیم نگاهی به خط پهلوی اوستایی، نقش مهمی را در تکامل خط نوشتاری قرآن و در واقع خط عربی بازی کردند” آنها می پذیرند که این خط عربی است ولی ایرانیان با توجه به زبان خود آن را بومی ساخته اند. گروهی نیز به این روند تاریخی اشاره می کنند که اصولاً قرآن توسط حافظان مهاجر و انصار که معروفترین آنان حضرت علی(ع)، طلحه، زبیر، ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص و زیدبن ثابت، سعد بن عبید و انس بن مالک و همینطور عایشه و ام سلمه از زنان پیامبر(ص) بوده اند از بر می شده و حدود بیست سال پس از درگذشت پیامبر اسلام توسط عثمان خلیفه سوم و شورای چهار نفره زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حارث به شکل مکتوب در می آید که این تاریخ به زمانی پس از فتح ایران توسط عمر بازمی گردد و می تواند شاهی بر فقدان رسم الخط در میان اعراب است که البته این نظریه دوم مخالفانی دارد که نگارش قرآن را در سه مرحله می دانند که از زمان پیامبر(ص) شروع شده و در زمان ابوبکر و عثمان کامل می شود و معتقدند که قرآن مکتوب از سالهای نخستین صدر اسلام وجود داشته است.

...  
در این مکتوب من بر آن نیستم که پایگاه استدلال و بحث را این دو نظریه قرار دهم و بیشتر بر آنم که با فرض پذیرش نظر آنان که معتقدند این رسم الخط در عربستان از پیش وجود داشته سوال بسیار مهمی مطرح سازم و آن این است که ریشه این خط عربی که مفروض پیش از اسلام است در خود عربستان چیست؟ و اگر معتقدید اعراب این خط را پیش از اسلام داشته اند به این پاسخ دهید که اعراب این رسم الخط را از کجا آورده اند؟

...  
از لحاظ یافته های باستان شناسی تقریباً شکی در این رابطه وجود ندارد که اعراب منطقه حجاز نوشتن نمی دانسته اند زیرا هیچ نمونه خطی حتی یک مورد از این منطقه یافت نشده است و هیچ نشانه ای تا امروز از وجود خط و سواد از اعراب حجاز به دست نیامده است ولی از اعراب شمال عربستان که در مجاورت تمدنهای بین انهرین بوده اند دو نوشته با قدمت ۲۰۰۰ ساله یافت شده است. این دو سند در شمال شبه جزیره عربستان و در نزدیکی تمدن بین النهرین تنها سند وجود خط پیش از اسلام نزد اعراب شمال شبه جزیره است اگرچه نظیری برای این دو نمونه خط از مرکز و جنوب شبه جزیره به دست نیامده است. طرفداران ریشه عربی رسم الخطی که ما امروز به کار می بریم عالی ترین استدلال خود را بر تکامل این خط

از الفبا و خط نبطی در تمدن همسایه بین النهرین می دانند که این خط نبطی خود به ادعای آنان ریشه آرامی باستانی دارد.

...

واژه نبطی اشاره به قوم نبط دارد که از حدود ۱۵۰ سال پیش از میلاد در نبطیه می زیسته اند و عرب نژاد بوده اند و آرامی ها نیز قومی از اعراب شمال عربستان بوده اند که به خاورمیانه مهاجرت کرده اند و در بین النهرین ساکن شده اند. آنها در هزاره اول پیش از میلاد برای خود حکومتی برپا کردند ولی خیلی زود خراج گزار آشور شدند. زبان آنها آرامی بود و نظریه دیگری نیز وجود دارد که خط آنان یعنی خط آرامی که آن را مادر خط عربی و خطی که ما امروزه به آن خط می نگاریم می دانند، خود از الفبای فنیقی گرفته شده است.

...

البته این داستان مدعیان دیگری هم دارد که می کوشند به این خط ریشه ای یهودی دهند. آنها می گویند که آرامیها فرزندان آرام، فرزند سام بودند و کلدانیان از آنان این خط را آموختند و سپس خط عبری را از آن مشتق ساختند و در نهایت ادعا این است که این خط نیز میراث قوم یهود است.

در این جستار همان گونه که پیشتر تاکید کرده ام این پیش فرض را پذیرفته ام که این خط پیش از اسلام وجود داشته است و یک سوال مطرح ساخته ام که منشاء این خط پیش از اسلام خود از کجا آمده است؟ پاسخ آن مطابق آنچه ذکر گردید و بر اساس نظریه ای که حتی در دانشنامه ها منعکس شده است تمدن بین النهرین، قوم نبط و در نهایت تمدن آرامی است که آنها را عرب تبار می دانند و همچنین گروهی نیز ریشه اولیه را فنیقیها و یهودیان قوم یهود می دانند. می بینیم که حتی در این استدلال نیز منشا این خط به شمال عربستان و خارج از حجاز و به تمدن بین النهرین ارجاع می شود و مستقیما ارتباطی به اعراب شبه جزیره ندارد. عمده ترین و محبوب ترین نظر این است که آرامیان که خود خراجگزار آشور بوده اند احتمالا این خط را از فنیقیها آموختند و تغییر دادند.

...

شکی نیست ما ایرانیان از سایر ملل بسیار آموخته ایم و این روحیه یادگیری در تمام تاریخ ما تداوم داشته است. پانصد سال پیش از میلاد مسیح هرودت سربازان پارس را ارتشی ترسیم می کند که اگرچه لباس شناخته شده ای دارند ولی هر قطعه ان را از یک ملت الهام گرفته اند که خود نشان از عدم تعصب، پذیرایی و یادگیرندگی و در عین حال قدرت ترکیب و نوزایی و برون گرایی یک تمدن است و قرنها بعد شاردن در سفرنامه خود می نویسد که ایرانیان اگرچه در اختراع در عصر حاضر پیشگام نیستند (که دلایل تاریخی بسیار دارد) ولی خیلی زود همه چیز را یاد می گیرند و به کار می بندند. بدیهی است که مقاله حاضر از

جایگاه قطعیت و دانستگی حتمی علمی نگاشته نشده و مهمترین هدف آن گذاشتن علامت سوالی مهم پیش روی مراجع، کتب درسی و دانشنامه هایی است که با قطعیت این خط را عربی می دانند. مبنای این جستار نه قطعیت است و نه استریوتایپ سازی دوسویه “هنر نزد ایرانیان است و بس” و عرب ستیز بلکه هدف اصلی طرح استدلالی است که شاید ارزش بررسی و تحقیق بیشتر را داشته باشد.

امروزه می دانیم که ادعا می شود نخستین خط شناخته شده ایرانیان صورتی اصلاح شده از خط میخی بوده است که به دستور داریوش شاه ایجاد شد. نخستین نسخه این خط در زمان داریوش و آخرین آن در زمان اردشیر سوم یافت شده است که نشان می دهد این خط میخی اصلاح شده با ۳۶ حرف که در نوع خود ساده ترین خط میخی در مقایسه با سایر ویرایشهای خط میخی در تمدنهای همسایه بود اگرچه زمانی طولانی دوام نیاورد. همچنین این را نیز می دانیم که هخامنشیان مکتوبات خود را در ارسال به هر ملت با زبان و خط آن قوم می نگاشتند که این حتی در تورات نیز ذکر گردیده که در بخش “استر” جایی که از خشایار شاه سخن به میان میاید تاکید می گردد که وی مکتوبات خود را به هر کشور با خط آن کشور می نگاشته است.

...

در این میان الواح یافت شده به زبان آرامی که مکتوب شده به خطی هستند که امروزه آن را خط آرامی و مادر الفبای عربی می خوانند به دلیل گستردگی وسیع جغرافیایی اقوامی که به این زبان در امپراتوری ایران تکلم می کردند جایگاهی به سزا داشته است. ولی دو سوال اینجا مطرح است. نخست آنکه بر طبق کدامین سند این خط “آرامی” خوانده می شود؟ صرفاً به این دلیل که نوشته هایی به زبان آرامی به این خط مکتوب شده است؟ پس چه کنیم با سایر کتیبه هایی که به این خط ولی به زبانهای خوزی، انشانی، پارسی، هندی و قبطی و حتی یونانی به دست آمده است؟ و سوال دوم این که آیا در تاریخی پیش از این و در عصر ظهور زرتشت و پس از آن آیا خطی در میان اقوام ایرانی وجود داشته است؟

...

برای پاسخ به این سوال نگاهی به بند ۲۰ کتیبه بیستون داشته باشیم که سندی بسیار با ارزش از لحاظ تاریخی است. داریوش بزرگ در کتیبه بغستان یا همان بیستون فرمان داده تا نگاشته گردد: “داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا این خط من است که من کردم. به جز این، به زبان و خط آریایی هم روی لوح و هم روی چرم نوشته شده. جز آن، پیکر خود را هم بساختم و جز آن، تبارنامه خود را نوشتم. در پیش من این نوشته خوانده شد. پس از آن، من این نوشته ها را همه جا در میان کشورها فرستادم”

**King Darius says: By the grace of Ahuramazda this is the inscription which I have made. Besides, it was in Aryan script, and it was composed on clay tablets and on parchment. Besides, a sculptured figure of myself I made. Besides, I made my lineage. And it was inscribed and was read**

off before me. Afterwards this inscription I sent off everywhere among the provinces. The people unitedly worked upon it

علاوه بر این مکتوب تاریخی و ارزشمند که بدان اشاره شد، سند دوم دیگری نیز در دست است که راه را بر ادعای جعلی بودن و یا معاصر بودن این سند ( این روزها بعضی از این حيله برای تهاجم به تاریخ ایران و هویت زدایی از ایرانیان بهره می گیرند) و هرگونه انکار و مغلظه دیگری می بندد. این سند دوم رونوشتی از کتیبه بیستون است که در جزیره الفیل مصر یافت شده است که اصالت تاریخی سنگ نوشته نخست را عملاً مورد تایید قرار می دهد.

این کتیبه و رونوشت آن از این رو می توانند ارزشمند باشند که در آن داریوش شاه به صراحت خطی را که به طور رایج و شاید عامدانه "آرامی" نامیده شده است آریایی می خواند و خود بر این تاکید می ورزد که به دستور او الواح به این خط در ممالک متحد امپراتوری پارس گسترش یافت و این می تواند آغاز به چالش کشیدن این نظریه از لحاظ علمی نامستدل ولی رواج یافته باشد که هخامنشیان این خط را از آرامیان به عاریت گرفته و خط رسمی خود ساخته اند.

اگر بخواهیم در مورد این خط بیشتر گفتگو کنیم باید به این اشاره کنیم که ماجرا به امکان وجود خطی بر می گردد که حتی پیش از امپراتوری پارس و تولد کورش کبیر در میان آریاییان و به صورت مشخص قوم ماد که یکی از دو قوم مادر ایرانیان است رواج داشته است. این خط می تواند پس از تسلط مادها بر قوم ویرانگر "آشور" که تمدن غالب بین النهرین بوده است توسط آنها در این منطقه رواج یافته باشد. دیائوکو که او را نخستین پادشاه ایران می دانند در حدود ۷۵۰ سال پیش از میلاد به عنوان خردمندترین مرد قوم ماد توسط شورایی از قبایل ماد به پادشاهی ماد رسید. او دولتی قدرتمند را پایه گذاری کرد که به بزرگترین پادشاهی آن زمان بدل گردید. فرزند او "فرورتیش" در ۶۷۰ قبل از میلاد توانست امپراتوری آشور را شکست دهد و هم او بود که پس از اتحاد با سکاها و پارسها که دیگر اقوام آریایی اتحادیه ایران بودند پادشاهی پارس را به کمبوجیه پدر کورش سپرد.

...

بعضی ممکن است این نقد را داشته باشند که پیش از آنکه مادها موفق به شکست آشور شوند برای مدتی خود خراج گزار آشور بودند و چه بسا که در این مدت این خط را خود از آشوریان آموخته باشند. نکته بسیار خوبی است ولی پاسخ آن این است که در آن زمان خط اشوریان میخی آشوری بوده و دقیقاً نکته اینجاست که کتیبه های موسوم به خط موسوم به آرامی مربوط به این عصر در آشور وجود ندارند و در واقع زمانی که آشور و سارگون دوم بر ماد در ۷۱۳ پیش از میلاد چیره شد خط آشوریان میخی بود و هیچ کتیبه

ای از این خط آرامی از آشور در این تاریخ سراغ نداریم و جالب اینجاست که پیدایش این نمونه های خط همگی به دوران پس از غلبه مادها باز می گردد که فرض ارتباط بین این چیرگی و نفوذ فرهنگ ایرانی در این منطقه را در سالهای بعد به ویژه پس از فتح بابل توسط کورش کبیر تقویت می کند.

...

گروهی ممکن است به شباهت زیاد تعدادی از حروف الفبا در فنیقی و آرامی برای اثبات منشا گرفتن خط موسوم به آرامی از الفبای فنیقی اشاره کنند که این شباهت کاملاً حقیقت دارد و شباهت این دو خط تنها به دلیل ابجد بودن نیست بلکه تنها نگاهی به حروف آنها شباهت آنها را آشکار می سازد. یافته های باستان شناسان کاربرد نخستین خط فنیقی را حدود ۱۰۵۰ سال پیش از میلاد برآورد کرده اند ولی نکته اینجاست که همان طور که اشاره شد یهودیان نیز خط خود را، البته خط پالتو هبرو یا عبری کهن را مادر خط موسوم به آرامی می دانند و برای این که از فنیقیها عقب نباشند قدمت آن را بیش از هزار سال پیش از میلاد عنوان می کنند ولی آن چه نه به ادعا بلکه به لحاظ سند تاریخی محرز است استفاده یهودیان از خط مشابه آرامی در حدود ۷۰۰ پیش از میلاد است که در طایفه ای محدود از آنها به نام سامریون هنوز نیز استفاده می شود.

من در این بخش مایلیم در برابر ادعای ریشه فنیقی و یهودی این خط که هر دو در بدو امر بسیار قانع کننده به نظر می رسند چند پرسش مهم مطرح کنم که می تواند از لحاظ تاریخی پرسشهایی قابل مطالعه باشند.

...

نخست به ادعای یهودیان می پردازم که این خط را میراث خود و فرزندان سام می دانند. نخست آنکه ادعای قدمت بیش از سه هزار سال تا امروز این خط نزد یهودیان اثبات نشده و در رابطه با نمونه نخستین خط یافت شده از آنها در ۷۰۰ پیش از میلاد نیز لازم است به نکته ای ظریف توجه شود و آن این است که همان گونه که اشاره شد این خط هنوز در میان سامریون که اقلیتی بسیار کهن و پایبند از یهودیان هستند متداول است. ولی پرسش اینجاست که این سامریون کیستند که آنها را در استفاده از خطی که آن را پالتو هبرو یا عبری کهن و منشا اولیه آرامی می خوانند متمایز ساخته است؟ وقتی به جستجوی ریشه های تاریخی سامریون می رویم به نکته بسیار جالبی می رسیم و آن این است که بنا بر ظن غالب این طایفه از یهودیان، همان گروه محدود از یهودیانی هستند که سارگون ۲ فرمانروای آشور آنها را به موطنشان بازگرداند و وجود این خط در میان آنها درست از لحاظ تاریخی با عصری هم زمان است که آشور برای نخستین بار بر ماد غلبه یافت و در نتیجه با آنها آشنا شد این نکته ای است که می تواند کنجکاو تاریخی هر محقق را در رابطه با این هم زمانی تحریک کند.



...

در رابطه با ریشه تاریخی فنیقی این خط و در توضیح انتقال الفبای فنیقی به بین النهرین اغلب در منابع گفته می شود در یانوردان فنیقی این خط را پخش کرده اند چون کار اصلی این مردم تجارت بوده است ولی شاید با توجه به تمام این داستان بتوانیم از خود فقط در حد یک سوال پرسیم تاجران صادر کننده خط آیاممکن است در اصل وارد کننده خط بوده باشند؟ و اصولا از کجا می توان مطمئن بود که فنیقیها که مردمانی اهل سفر بودند خود این خط را از جایی دیگر به سرزمین خود نیاورده اند؟ در این بخش این بحث را نادیده می گیرم که بعضی محققین حتی براین باورند که فنیقی ها خود گروهی از ایرانیان بودند که ازسواحل خلیج پارس به منطقه لبنان امروزی کوچ کردند

...

نکته کلیدی اینجاست که در این جستار علیرغم ظاهر بسیار منطقی استدلال منشا فنیقی و یهودی وقتی در جستجوی منبع نخستین پیدایش خط بر می آید سوال بی جواب می ماند ولی به شکل معنا داری تاریخها تماما با برخوردهای ایرانیان و اقوام سامی در ارتباط است که خود می تواند فرضیه سومی را اعتبار بخشد که تا امروز به شکل معنا داری نادیده انگاشته شده است

...

این امکان وجود دارد که با سقوط دولت آشور توسط مادها، خط آریایی در این سرزمین و میان رودان رواج یافته باشد و مکتوبات به زبان آرامی به این خط نگاشته شده باشد و اصولا ادعای این که این خط آرامی است چون زبان آرامی به وسیله این خط مکتوب شده است همان اندازه نامربوط است که این استدلال اگر بگوییم چون ایرانیان پارسی سخن می گویند پس خط آنها هم پارسی است از نظر خود پشتیبانان نظریه خط آرامی نامربوط و ناصحیح است. موضوع خط و زبان دو مقوله مجزاست و وجود نگارش به یک زبان دلیل نامیدن خط به آن زبان نیست همان طور که ما اگرچه زبان فرانسه و اسپانیولی داریم ولی خطی به نام خط اسپانیول و یا فرانسه وجود خارجی ندارد. بنابراین وجود الواحی به زبان آرامی که زبانی بسیار رایج در آن عصر بوده دلیل محکمی برای آرامی خواندن خط استفاده شده در آن لوايح نمی تواند باشد

...

جالب این جاست که این خط نه فقط در میان بخشهای آرامی بلکه همان طور که اشاره شد در تمامی قلمرو ایران باستان یافت شده است و این دیگر دلیلی است که این پرسش را پیش می آورد که چرا براستی این خط را با اصرار آرامی می خوانند؟ به این خط کتیبه هایی به زبانهای خوزی، انشانی، پارسی، هندی و قبطی به دست آمده و حتی به زبان یونانی هم کتیبه در دست است ولی مسلما این خط هندی یا قبطی و یا انشانی نیست همانطور که آرامی هم نیست و اصولا آرامی نامیدن این خط با قطعیت کمی عجیب و ایجاد کننده

شبهه تحریف معنی دار تاریخ برای هویت سازی گروهی و هویت زدایی از وارثان احتمالی اصلی است و شگفت این است که بدون اندیشه این باور در منابع ما گسترش یافته و بدون طرح پرسش از آن به صرف طرح آن توسط چند محقق در آکادمی غرب قطعی تلقی گردیده است.

...

شگفت نیست که واضعین این نظریه می کوشند حتی این گونه وانمود کنند که هخامنشیان خط را از آرامیان آموختند و به دلیل مزایای آن این خط را به خط بین المللی خود بدل ساختند نه اینکه این خط به خود ایرانیان تعلق داشته است!! ولی خوشبختانه هنوز آن دو سند ارزشمند در دست است که می تواند بنیان قطعیت این نظریه نامستدل تاریخی را با چالشی جدی مواجه سازد.

...

تغییر شکل الفبای ایرانی به صورت کنونی، پس از اسلام روی داد و آن چنین بود که شعوبه ایرانی برای "تسهیل در فراگیری الفبا کوشیدند و حروف همسان را از نظر صورت و ردیف صوتی در کنار هم قرار دادند. تا برای نوآموزان، فراگیری آن آسان باشد و نامش را "الفبای پیرآموز" گذاشتند.

اعراب تا آنجا که تاریخ گواه است خط نداشته اند و خطی که از حمیر و انبار به عربستان رفته و در زمان ظهور اسلام نشر یافته است، خط عربی نیست بلکه زبان عربی به این خط نوشته می شده است و چون آثار مکتوب در قرون اولیه اسلامی و پس از آن، به زبان عربی نوشته می شد، خطی که با آن، زبان عربی ثبت می گردید، به نام "خط عربی" مشهور گردید و به همین راحتی هویت و ریشه خط دگرگون گشت و سپس در سالهای اخیر تلاش شد برای نظریه غلط تاریخی بنیان علمی نه کشف بلکه اختراع گردد ولی این که حتی خود ما ایرانیان این خط را بدون پرسش و تحقیق عربی بنامیم بسیار دردناک است.

...

تعصب و قوم گرایی بی شک مردود است ولی اجازه ندهیم متعصبان و قوم گرایان عرب و یهود هویت و تاریخ سرزمینمان را قلب کنند و بخشی از آکادمی غرب در تعطیلی اغلب کرسی های ایران شناسی و تعصب بر پروژه های گریکورومن (یونان و رم) به دلایل سیاسی به این ادعاها با نظر مثبت نگریسته و آنها را تایید کنند و دانشنامه ها با این تحریف نوشته شوند همانگونه که اندک اندک با نام خلیج پارس به دلایل سیاسی چنین می شود. نگذاریم با قطعیت خط و الفبای ما را عربی بخوانند زیرا که در حالی که در خوشبینانه ترین حالت این نظریه قطعی نیست و باید که نظریه دوم نیز در مراجع رسمی مستند گردد.

..

کافی است تاریخ پیدایش الفبای فارسی و الفبای عربی را در فضای مجازی جستجو کنید تا ببینید چه حجم عظیمی از این تحریف و قلب تاریخ توسط آنها و حتی خود ما باز تکرار می شود تا آن جا که خود ما نیز این

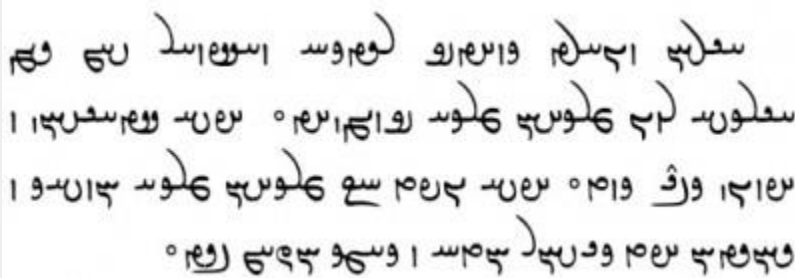
. تحریف را به تاریخ رسمی خود بدل ساخته ایم

در پایان چند تصویر از خط نباتی مورد ادعای نظریه پردازان الفبای عربی و همچنین نمونه هایی از خط اوستایی می گذارم تا خود قضاوت کنید کدام به رسم الخط حاضر نزدیک تر است و آیا حتی همین ادعای مطرح شده در رابطه با انشعاب خط عربی از نباتی قابل پذیرش است یا خیر! جالب این است که حتی خطی که آن را کوفی می نامند و پس از فتح بیستون یافته اند سراسر پهلوی و اوستایی است که تصویر مقایسه آن را هم قرار در ذیل قرار می دهم و در نهایت قضاوت نهایی و تصمیم در گسترش این مطلب با شما

مقاله از دکتر آیدین پورمسلمی



!خط نباتی که ادعا می شود مادر الفبا و خط ماست



نمونه خط پهلوی اوستایی که ادعا می کنند خط پارسی ارتباطی به آن ندارد!!

اوستا	کوفی	د	اوستا	کوفی	ا
د	د	د	ا	ا	ا
لد	سا	س	ه	ه	ه
ر	ار	ر	ز	ز	ز
س	س	س	ش	ش	ش
ما	ما	م	و	و	و
فا	فا	و	ف	ف	ف

و این هم مقایسه الفبای کوفی و پهلوی اوستایی

و	ک	ف	ذ	س	آ-ا
ق	گ	ر	ر	ل	ب
لا	ل	ی	ز	ه	پ
م	م	ژ	ژ	م	ت
ن	ن	س	س	و	ج
ه	ه	ش	ش	س	چ
او	و-او	غ	غ	ند	خ
ای	ی-ای	ف	ف	ف	د

و این هم مقایسه الفبای کوفی و پهلوی اوستایی

پارسیان دژ

Parsiandej.ir